

در باره "کمپین یک میلیون امضاء و خواست تغییر قوانین تبعیض آمیز"

سارا نیکو

سالهاست زنان در بند ایران برای بدست آوردن حقوق پایمال شده ی خویش به اعتراض و مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برخاسته اند ، رژیمی که هر یار و به هر دلیلی مبارزه ی حق طلبانه ی آنان را با خشم و نفرت و سرکوب وحشیانه پاسخ گفته است.

مردم جهان ، امروزه شاهد حملات وحشیانه ای هستند که مأموران رژیم جمهوری اسلامی در کوچه و خیابان بر علیه زنان و جوانان براه انداخته و می کوشند که با ضرب و شتم آنان و با تشدید هر چه بیشتر فضای رعب و وحشت در جامعه ، سدی در مقابل رشد مبارزات آنها بوجود آورند. در واقع صحنه های حملات و رفتار تحقیر آمیز مزدوران نظامی رژیم با مردان و پسران جوان ، نمود دیگری در جهت تشدید جو ترس و وحشت در جامعه هست. در این فضا مشاهده صورت خونین زنانی که حاضر به اجرای اوامر زورگویانه مزدوران نیستند از یکسو و از سوی دیگر شنیدن بانگ صدای صدها دختر دانشجو در اعتراض به دستگیری یاران خود ، نمایانگر عزم زنان در مقابله با حاکمین جمهوری اسلامی میباشد.

زنان زحمتکش ایران امروز بیش از هر روز دیگر کمرشان زیر بار فقر و فلاکت اقتصادی و قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی خرد می شود. نتیجه عملی این فشارها چیزی جز اعتراض و مبارزه بی امان زنان برای رفع این ستم های بیشمار و رسیدن به حقوق حقه خویش نیست. مبارزه ای که جمهوری اسلامی خوب می داند تحت هیچ شرایطی موفق به بازایستادن آن نخواهد بود. از این رو به هر حربه ای متوسل می شود تا آن را به انحراف کشانده و برای غارت انسانهای زحمتکش این سرزمین چند صباحی به عمر ننگین خود بیفزاید. تهاجمات رژیم در این یکسال اخیر بار دیگر ثابت کرد که در واقع دیکتاتوری جزء لاینفک سیستم سرمایه داری در ایران میباشد و این رژیم نه می تواند و نه می خواهد که پایه ای ترین موازین حقوقی شهروندان این جامعه را رعایت کند، بلکه بر عکس این رژیم همواره در مقابل مقاومت و مبارزات مردم از هیچ خشونت فرو گذاری نکرده است. این تهاجمات در عین حال بار دیگر این واقعیت را آشکار ساخت که توده های تحت ستم ما برای رهایی از شرایط خفقان آور کنونی هیچ راهی جز سرنگونی قهر آمیز این رژیم و از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته جمهوری اسلامی بر ایران ندارند.

در چنین شرایطی که اعمال سرکوبگرانه رژیم هر روز ابعاد و اوج تازه ای به خود میگیرد، سرکوب هایی که خود گویا تر از همیشه نشان میدهند که راه حل های رفرمیستی و اصلاح طلبانه هرگز نمی توانند و هرگز نتوانسته اند جوابگوی ضرورتهای مبارزاتی موجود باشند ، ما شاهد شکل گیری حرکتی تحت عنوان کمپین یک میلیون امضاء آن هم به منظور "**درخواست تغییر قوانین تبعیض آمیز**" از سوی برخی از فعالین زن در ایران هستیم.

هدف غایی کمپین این است که با جمع آوری یک میلیون امضاء ، و با تکیه به آن ، از مجلس و قانون گزاران حکومتی تغییر بعضی از قوانین موجود زن ستیز را طلب کنند. توجه به همین موضوع خود به حد کافی گویا است که اینبار هم به گونه ای جنبش و اعتراضات به حق زنان وثیقه چانه زنی با دولتمردان حکومتی قرار گرفته است. برای این که ببینیم که طراحان کمپین یک میلیون امضاء کار خود را چگونه پیش می برند باید به شیوه کار آنان نیز توجه کنیم. در این شکی نیست که مبارزات زنان برای کسب همه حقوق پایمال شده خویش و برای دست یابی به حقوق دموکراتیک و کسب برابری قانونی با مردان، مبارزه بر حقی است و باید با همه توان از چنین مبارزاتی در جامعه دفاع نمود. همچنین پر واضح است هر حرکتی که بتواند با ایجاد رابطه ارگانیک با توده های مردم در جهت ارتقاء سطح آگاهی و دانش اجتماعی آنها قدم بردارد مثبت ارزیابی میشود ، زیرا بسط ارتباطات و ترویج آگاهی در بین توده های مردم ، آنها را به حقوق خودشان واقف میسازد و در این پروسه است که تجربه های مبارزاتی غنی تر میشوند و ضرورت نیاز به دیگر "راه کار" های مبارزاتی در بین خود مردم مادیت پیدا می کنند. با در نظر گرفتن چنین اموری می بینیم که طراحان کمپین یک میلیون امضاء با این که سعی دارند در تبلیغات ، کار خود را درست به همان صورت که در فوق آمد جلوه بدهند، اما حتی در این زمینه نیز درست عمل نمی کنند. علیرغم ادعای آنان مبنی بر این که "**جمع آوری امضا ها تنها یکی از اهداف محوری این کمپین است**"

وعلی‌رغم این که ادعا میکنند که هدف شان بردن آگاهی در بین زنان درمورد ضرورت تغییر قوانین است ، در "جزوه آموزش گروهی" این کمپین به وضوح میبینیم که داوطلبانی که قرار است "چهره به چهره" این آگاهی را در بین زنان ببرند از طرح هر گونه بحث "سیاسی" بر حذر میشوند :

" داوطلبان به هیچ عنوان نباید وارد مسائل سیاسی شوند و فقط در مورد مسائل حقوقی زنان صحبت کنند!"

آیا میشود ادعای ایجاد یک حرکت بزرگ اجتماعی را در شرایط امروزی ایران داشت و در عین حال از مسایل واقعی زنان که خواه نا خواه سیاسی است ، صحبت نکرد؟ اساساً کدام مسایل حقوقی زنان جزء مسایل سیاسی نیستند؟ واقعیت این است که در بطن فعالیتهای اجتماعی ، این اهداف سیاسی اند که موتور اصلی و پیش برنده هستند و در واقع ، طراحان کمپین بیهوده اصرار می کنند که این حرکت را غیره سیاسی جلوه دهند.

در ادامه طرح مطلب فوق، آنها نشان میدهند که اتفاقاً هدف اصلی نه بردن آگاهی به میان زنان جامعه و نه پیشبرد یک مبارزه دموکراتیک می باشد ، بلکه هدف صرفاً جمع آوری امضا است و مسئله گرفتن امضا بر هر چیز دیگری الویت می یابد:

" تمام روابط باید منجر به امضا شود چون که هدف ، جمع آوری امضا ست"

بدین ترتیب می بینیم که صرفاً " چهره به چهره " شدن و جمع آوری امضا ، بدون توضیح دلایل وجودی ریشه های ستم بر زن ، به خودی خود نمی تواند منجر به آگاه کردن مردم و جوابگویی معضلات شود. مهم این است که ببینیم وقتی فعالین این کمپین با زنانی که نزدیک به 30 سال است که مدام زیر سرکوب این رژیم قرار گرفته اند و از پایه ای ترین حقوق خود محروم هستند "چهره به چهره" میشوند چه چیزی برای رهایی از شرایط فعلی آنان برای گفتن دارند؟ بر طبق دستورطراحان کمپین بحث سیاسی که قرار است به هیچ وجه انجام نگیرد. پس فراراست چه آگاهی به زنانی که خود به درستی این رژیم را عامل همه مصیبت های خود می بینند منتقل شود؟ آیا فعالین کمپین اگر بخواهند به "جزوه آموزش گروهی" و اصول و طرح آموزشی کمپین پایبند باشند جز این است که وقتی به این زنان می‌رسند به آنان بگویند که برخی از قوانین جمهوری اسلامی برای زنان تبعیض آمیز هستند؟ آیا جز این است که حتی قادر به وارد شدن به حیطة مطرح کردن اولیه ترین دلایل وجودی این تبعیضات نباشند؟ و جز این است که به آنها بگویند: حالا اگر شما این فرم ها را بدون طرح هر گونه سوال سیاسی امضا کنید ما این امضا ها را نزد دولتمردانی که خود این قوانین را تنظیم کرده اند و مسئول اجرای این قوانین قرون وسطایی هستند خواهیم برد تا شاید آنها دلشان برحم آید و این قوانین را تغییر دهند؟! این در شرایطی است که دیکتاتوری حاکم بر ایران در هیچ زمانی در برابر مردم به هیچ قانونی پایبند نیست.

بلی، معنای " ایجاد گفتگو میان شهروندان و آموختن فعالیت های جمعی و دمکراتیک یعنی اصلاحات از پایین" ! که طراحان کمپین یک میلیون امضاء آنهمه روی آن تأکید کرده و در مورد آن داد سخن می دهند، جز آنچه گفته شد، نیست.

کمپین در این مدت با نقدهای بسیاری از طرف فعالین چپ جنبش روبرو شده است ، اما تا به حال تمامی نقد ها از طرف آنان با سکوت روبرو شده اند و گاهی با ترتیب دادن مصاحبه های در واقع "پا منبری" با برخی از فعالین به اصطلاح چپ ، جواب " دندان شکن" به نقد ها را از دهان مصاحبه شونده می‌شنویم. با اینحال فعالین کمپین مقاله ای تحت عنوان "پاسخی به مقاله زن و انقیاد در ساختار" را برای به اصطلاح پاسخگویی خود انتخاب کرده اند. اما در اینجا نیز به جای پاسخگویی به سوالات و انتقادات مطرح شده در آن مقاله ، بسیار زیرکانه با طرح نکات مبهمی و با به تمسخر گرفتن تفکر چپ از پاسخگویی کاملاً طفره رفته اند. کسانی که در این یکسال روند حرکتی این جریان را دنبال کرده اند بوضوح متوجه تمایز در نوع استدلال ها و توجیه برنامه ها در این نوشتار میشوند. مثلاً طراحان کمپین در جواب به نقد های موجود ضمن جا خالی کردن از جواب مشخص، مصرانه کمپین را به مثابه "پروژه ای آگاهی بخش و آموزشی" معرفی می کنند ! و می گویند " کارکرد کمپین به مثابه پروژه ای آگاهی بخش و

آموزشی است. کمپین یک میلیون امضا صورت ظاهری دارد که در بیانیه آن و تلاش برای جمع‌آوری امضا برای آن تبلور یافته است و جنبه‌ای آموزشی-آگاهنده در ورای آن که در جزوه حقوقی آن تبلور یافته است."

در این جا باید از طراحان کمپین سوال کرد که در مورد کدام آگاهی صحبت می‌کنند؟ کمپین که خود صریحا غیر سیاسی بودن حرکتش را مرتبا تذکر می‌دهد. اگر این صورت ظاهری کمپین هست، به جا بود که لطف میکردند و صورت باطنی آن را هم توضیح میدادند. البته این شیوه شناخته شده‌ای از فرصت طلبی است که فقط قصد دارد در توده‌ها این توهم را بوجود بیاورد که در ورای این کمپین چیزهای دیگری خوابیده که گویا فعلا از طرح آنها خود داری می‌کنند!! البته من هم معتقدم که در ورای این کمپین چیزهای دیگری خوابیده، و آن چیزی به جز سیاست‌های سازشکارانه و مماشات طلبانه نیست که طراحان کمپین هرگز نمی‌توانند آنها را به صراحت مطرح کنند.

طراحان کمپین خود در بیانیه "یک میلیون امضاء" برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز مطرح میکنند که "در بسیاری از جوامع اعتقاد بر آن است که قانون باید یک پله از فرهنگ بالاتر باشد تا بتواند فرهنگ جامعه را تعالی بخشد اما قوانین در ایران از فرهنگ و موقعیت زنان عقب‌تر است." باید گفت که عقب ماندگی کل قوانین در نظام جمهوری اسلامی تنها منحصر به قوانین حقوقی زنان نمی‌باشد، بلکه اساسا بین تمامی قوانین و خود نظام جمهوری اسلامی که به مردم ایران تحمیل شده‌اند و فرهنگ رایج در میان توده مردم، دره عمیقی فاصله است. این فاصله به حدی است که این رژیم بعد از این همه سال با استفاده از سرکوب و ارباب و حتی دسیسه‌های اصلاحاتی هم نتوانست آن را پر کند. سوال هم از طراحان کمپین در واقع باید این باشد که وقتی حتی خود اینان هم اذعان دارند که فرهنگ زنان جلو تر از قوانین حاکم است، پس آنها با محدودیت‌هایی که برای "داوطلبان" شان قایل شده‌اند، قرار است چه آگاهی را بین مردم ببرند؟

کسانی که جزء طراحان اولیه کمپین هستند، همواره در طول فعالیت‌های خود شديدا اصرار داشته‌اند که رژیم بدانند که فعالیت‌های اینان مسالمت‌آمیز هست و دیدیم که حتی بعد از سرکوب 22 خرداد سال گذشته در اطلاعیه‌ای به یکی از فرماندهان نیروی سرکوب جمهوری اسلامی "سردار طلایی" هم این مسئله را گوشزد کردند! تو گویی که اینان از همان جامعه‌ای صحبت نمیکنند که دانشجویان مبارزش در جلوی چشم خود احمدی نژاد جلاد عکس‌های او را به آتش کشیدند! و شعار دیکتاتور برو گمشو را فریاد زدند! و یا از همان جامعه‌ای صحبت نمیکنند که کارگزارانش شعار کارگران، انقلاب، انقلاب را سر می‌دهند! اما لازم است بپرسیم که مگر همه مبارزات و اعتراضات مردم ما در تمام سطوح اجتماعی غیر مسالمت‌آمیز هستند که این چنین سرکوب میشوند؟ آیا کارگران خاتون آباد که مورد شلیک گلوله‌های مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفتند، جز برای تحقق خواسته‌های اقتصادی خویش دست به تظاهرات زده بودند؟ آیا چهره‌های خونین‌زانی که در این چند ماه اخیر مورد ضرب و شتم نیروهای نظامی قرار گرفتند به خاطر مبارزه انقلابی و ساختار شکنانه‌شان بوده؟ یا چنین برخوردی زنان کمپین اصل وجود دیکتاتوری عربان رژیم جمهوری اسلامی که لازمه بقای حیاتش هست را به گونه‌ای انکار نموده و این طور جلوه می‌دهند که گویا این دیکتاتوری به خاطر برخورد نادرست گروه‌های مختلف مردم صورت میگیرد.

مورد دیگری از برنامه این کمپین، تعیین حداقل سن 18 سالگی برای امضا کنندگان می‌باشد. در جامعه‌ای که طبق قانون دختران در 9 سالگی مسئولیت کامل کیفری دارند و در صورت ارتکاب به جرم می‌توانند به اعدام هم محکوم شوند، در جامعه‌ای که دختران قانونا می‌توانند در 13 سالگی ازدواج کنند، حذف این بخش بزرگ از جامعه تحت این بهانه که قوانین بین‌المللی افراد زیر 18 سال را کودک به حساب می‌آورد در واقع بی‌اعتنایی و عدم حمایت از حقوق این بخش از دختران تلقی میشود. چرا کمپین با چنین ستمی که در حق کودکان دختر صورت می‌گیرد برخورد نمی‌کند ولی سعی دارد در چهار چوب "قوانین بین‌المللی" عمل نماید!!؟ همچنین باید توجه داشت که گذشته از آنکه در هیچ جای برنامه این کمپین کوچکترین اثری از طرح حقوق اکثریت زنان کارگر و زحمتکش جامعه وجود ندارد که می‌توانست در حداقل خود طرح دستمزد برابر، لغو استثمارگرانه کار خانگی و ایجاد امنیت شغلی برای زنانی که اکثرا سرپرست خانواده هستند باشد، ما حتی اثری از خواست‌های عمومی

زنان جامعه مثل حق آزادی پوشش ، حق آزادی سقط جنین و یا منع عمل شنیع سنگسار را هم نمی بینیم. چه گونه میشود لزوم تغییر قوانین تبعیض آمیز را طرح کرد اما از این مسایل و خواست هائی نظیر آن سخن نگفت؟ چگونه میشود با بی تفاوتی از کنار حق آزادی پوشش زنان که از ابتدائی ترین آزادی ها در یک جامعه است گذشت؟ چگونه میشود حق آزادی سقط جنین که زندگی بسیاری از زنان جامعه را در خطر انداخته ، نادیده گرفت؟ ولی همه به خوبی می دانند که اگر طراحان کمپین این خواسته ها ی پایه ای را در برنامه کمپین جا داده بودند دیگر نمی توانستند از آیت الله بجنوردی و صانعی تا بیدیه گرفته باشند و ادعا کنند که خواسته هایشان با اسلام ضدیتی ندارد. به نظر می آید که طراحان کمپین قصد دارند با تکیه به مراجع تقلید ، ماهیت اسلام " واقعی " و "خوب" را به زنان بیاموزند . همانطور که ملاحظه می شود طراحان کمپین حتی خواست جدایی دین از دولت را نیز مطرح نمی کنند. خواستی که به خودی خود بیانگر رادیکالیسم نیست و می دانیم که بعضی در درون طبقه حاکم نیز این خواست را عنوان می کنند.

ماهیت کمپین را باید در دفاع و شرکت طراحان از کمپین انتخاباتی خاتمی دید که 8 سال به دنبال آن دویدند و بعد از شکست مفتضحانه "اصلاحات" جنبش زنان را دو دستی به فرارندم آقای سازگارا تقدیم نمودند ، که نتیجه منطقی چنین نگرشی همواره نگاه به بالا بوده است .

کمپین ، تکامل طبیعی چنین نگرشی است که امروز میخواهد با اتکا به یک میلیون امضا بالایی ها را متقاعد به کوتاه آمدن بر سر قوانینش کند. ماهیت کمپین را باید در جلب حمایتشان از معتمدین مرتجع دینی جستجو کرد ، که با خوشحالی در مورد حمایت آیت الله صانعی و حجت الاسلام غرویان از برابری دیه مقاله می نویسند و نویسندگان آنچنان با شور از حمایت خائنی چون رفسنجانی صحبت می کنند که انگار جامعه جنایت های این عنصر منفر را فراموش کرده است:

"تغییر برای برابری: با گذشت يك هفته از سخنان هاشمی رفسنجانی مبنی بر ضرورت برابری دیه زن و مرد، آیت الله صانعی و حجت الاسلام غرویان، عضو موسسه امام خمینی نیز خواستار اقدام نمایندگان مجلس برای تصویب برابری دیه شدند. آیت الله صانعی با استقبال از طرح هاشمی رفسنجانی گفت: « همه وظیفه داریم نسبت به دفاع از حقوق زنها و حقوق همه انسانها تلاش کنیم»

وي در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: « اخیرا در رابطه با دیه زن و مرد، آیت الله هاشمی رفسنجانی صریحا اعلام کرد که به لحاظ حضور اقتصادی زن در جامعه و نقشی که زنان در تولید ثروت در جامعه دارند، باید دیه زن و مرد برابر باشد، در همین راستا بنده نیز با این اظهار نظر موافقم.»

"رفسنجانی با تاکید بر اینکه اصلاح موادی از قانون مدنی که زنان ایرانی را با پاره ای از مشکلات روبرو کرده، ضروری است، گفت: «در حال حاضر عدم تطابق برخی قوانین با شرایط زمانی احساس میشود.»

در اینجا لازم به توضیح است که دیه خود بر اساس مجازات قصاص پایه گذاری شده است. حال به جای این که مردم قاطعانه بر علیه قانون ضد بشری قصاص مبارزه کنند و آن را ریشه کن نمایند ، کمپین همه را تشویق به جمع آوری امضا کرده و تلاش می کند که برداشت و منفعت مالی زن و مرد در مقابل این قانون ارتجاعی برابر شوند! و این چیزی نیست جز به رسمیت شناختن قانون ارتجاعی قصاص! از این رو برخورد فوق ذره ای عنصر ترقی خواهی را در خود ندارد.

در مورد این ادعای کمپین مبنا بر این که خواست های برابری طلبانه زنان تضادی با اسلام ندارد! باید گفت که اصولا مذاهب همواره در طول تاریخ در خدمت به حفظ نظام های استثمارگر بوده اند و نقشی جز این که توده ها را با توسل به خرافات و ترس از آخرت به اطاعت از ستمگران ترغیب کنند ، نداشته اند. هر کسی که ذره ای با مبانی دین اسلام آشنایی داشته باشد میداند که یکی از نقطه ضعف های اینان موضوع حقوق زنان می باشد و بر خلاف آنچه کمپین تبلیغ میکند این بی حقوقی از اصول دین اسلام و بر پایه سوره های مرتجعانه قرآن در مورد زن بر گرفته شده اند.

در حال حاضر زنانی از میان طبقات بورژوا می کوشند رهبری مبارزات زنان ستمدیده جامعه ما را تصاحب کنند تا بتوانند آن مبارزات را در جهتی پیش ببرند که به منافع خودشان ، به عنوان زنان متعلق به طبقه بورژوا ضربه ای وارد نشود. یعنی آنها درست بر خلاف اکثریت زنان تحت ستم ایران ، منافع خود را در حفظ رژیم جمهوری اسلامی و تداوم حاکمیت این رژیم می بینند. علیرغم همه طعنه هائی که اینان به کمونیسم می زنند که خود بیانگر سطح نازل نگارندگان مقاله نسبت به کمونیسم می باشد ، به خاطر جلب نظر کمونیستها و نیروهای چپ و کسانی که خود را با این واژه ها تعریف می کنند ، اینها از مارکس هم نقل قول می آورند تا به این ترتیب آنها را هم به پشتیبانی از کمپین یک میلیون امضاء بکشانند. نقل قول به این صورت است: " کمونیستها در هر کجای جهان از هر جنبش انقلابی بر علیه وضع موجود سیاسی و اجتماعی حمایت می کنند."

نگارندگان نقل قول بالا متوجه نشده اند که در این جا مارکس صحبت از حمایت از جنبش انقلابی می کند ، نه حرکت های رفرمیستی که دل در گرو حاکمین دارند. بعید است که طراحان کمپین خود ادعا داشته باشند که حرکت کنونی کمپین ، یک "جنبش انقلابی" محسوب میشود. اینها اساساً خواهان تغییرات بنیادی با یک انقلاب اجتماعی نیستند در حالی که مارکس در ایدئولوژی آلمانی می گوید: ... این که هم برای تولید این آگاهی کمونیستی به مقیاس وسیع و هم برای انجام این انقلاب تغییر انسانها در مقیاس وسیع ضروری است ، چیزی که تنها در یک جنبش عملی ، در یک انقلاب می تواند به انجام برسد ، بنابراین یک انقلاب نه تنها به این خاطر ضروری است که طبقه مسلط را به هیچ شیوه دیگری نمی توان برانداخت بلکه از این رو که طبق براندازنده (کارگران) تنها در یک انقلاب می تواند گریبان خود را از کتافات کهن رها سازد و به پایه ریزی نوین جامعه قادر گردد" .

برای کمونیست ها مبارزه با قوانین ارتجاعی بر علیه زنان بسیار مهم است و ما برای تساوی حقوقی زن و مرد مبارزه می کنیم ، ولی این کار را در حین مبارزه برای برانداختن جامعه سرمایه داری و دولت حامی آن انجام می دهیم. کمونیستها هرگز نه خودشان را گول میزنند و نه توده ها را که بگویند فعلاً فقط باید با قوانین سرمایه داری مبارزه کرد تا بعد نوبت مبارزه با سرمایه داری فرا رسد و همواره تمام تلاش مبارزاتی خود را برای از بین بردن "علت" به کار میبرند. به این معنا که ما از همین امروز خود سیستم سرمایه داری را آماج حملات قرار می دهیم و سعی مان تماماً این است که به سرکوب اقتصادی زن پایان داده و با نابودی سرمایه داری شرایطی در جامعه بوجود آید (سوسیالیسم) که در آن تساوی اقتصادی بین زن و مرد برقرار شود. سوسیالیسم نمی تواند بدون برسمیت شناختن تساوی کامل حقوقی بین زن و مرد در جامعه بوجود آید. بنابراین به هیچوجه این موضوع مطرح نیست که ما مبارزه با علت اصلی کنونی ادبار زنان یعنی سیستم سرمایه داری را کنار بگذاریم و اول برویم با قانون آن مبارزه کنیم تا نوبت به خود سرمایه داری برسد!

خلاصه بگویم:

- کمپین نمیتواند نقشی آگاه دهنده برای زنان و مردان جامعه ما داشته باشد زیرا که اساساً خود را فاقد افق روشن مبارزاتی و سیاسی میبیند .

- کمپین نمی تواند ادعای سکولاریسم حتی در نوع بورژوازی آن را داشته باشد ، زیرا که برای رسیدن به این حداقل خواسته هائی که در اهداف خود گذاشته ، متکی به تایید مرتجعین مذهبی در نظام شده است و می کوشد تغییر قوانین را با تفسیر دیگری از اسلام هماهنگ سازد. خود تأکید می کنند که "هیچ کدام از خواسته های مطرح شده ضدیتی با مبانی اسلام ندارد!"

- کمپین نمی تواند حتی ادعای مبارزه در راه رسیدن به برابری حقوقی زنان در جامعه را داشته باشد ، زیرا که برابری زنان را در تضاد با مذهب اسلام زن ستیز نمی بیند.

- کمپین نمی تواند ادعای "اصلاحات از پایین" را داشته باشد ، زیرا که از نظر او در نهایت این دولتمردان رژیم هستند که باید این خواسته های بسیار محدود را هم عملی کنند.

- کمپین نمی تواند ادعای تعلق به زنان جامعه را در طیف وسیعی داشته باشد ، زیرا که کاملاً با خواسته ها و نیاز های اکثریت جامعه ما یعنی زنان کارگر و زحمتکش بیگانه است.

این ادعا که در ایران این نوع حرکت تنها نوع ممکن فعالیت در شرایط سیاسی امروز است و امر تغییر قوانین ضد زن به شکل مسالمت آمیز تا آنجایی که موجودیت رژیم را بخطر نیندازد امری شدنی می باشد، نه تنها راه رشد جنبش زنان و رادیکالیسم آن را گرفته ، بلکه این تصور را در اذهان ایجاد می کند که چنین تغییراتی در چهارچوب چنین نظامی عملی می باشد و در نتیجه به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت می بخشد.

ستم بر زن دارای ریشه های تاریخی بوده و برای نابودی قوانین ارتجاعی راهی جز نابودی مناسباتی که این ستم را در بطن خود می پروراند نیست . خشم و نفرت زنان را بایستی متوجه دستگاہی کرد که مسبب اصلی وجود و اجرای چنین قوانینی می باشد. نابودی این قوانین در حقیقت در مبارزه بی امان زنان علیه نظام سرمایه داری و حامیان آن یعنی تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نهفته است.

22 زوییه 2007
برگرفته از تریبون زن شماره 4